

ضرورت شناخت تاریخ اسلام

کدام تاریخ است؟ ولی نخست مناسب است ببینیم تاریخ را چگونه شناسانده‌اند.

هر لغت نامه و یا دائرة المعارفی را بگشائید، در ذیل کلمه تاریخ برای آن معنایی خواهید یافت، به اجمال یا به تفصیل، دقیق و یا در خور ایراد. در این میان بعضی تعریفها نیز با آنکه از جانب آشنایان به فن و یا استادان تاریخ عنوان شده است، از طنز و بذله گوئی حکایت می‌کند. اما مفهومی که می‌توان آنرا پذیرفت این است که تاریخ، مجموعه اطلاعی است از گذشته ملتها و آنچه در طول زمان دیده‌اند - پیروزی یا شکست، پیشرفت یا عقب ماندگی، خوشبختی و یا نکتبت - نه بر سبیل قصه و داستانسرای آمیخته به افسانه، بلکه بر اساس آنچه رخ داده است، نه بخاطر سرگرمی، بلکه جهت بهره‌گیری و چاره‌جویی از بررسی آن حادثه‌ها برای حوادثی همانند و گریز از تکرار اشتباه.

هر چند در این تعریف ماهیت علم و فایده آن بهم آمیخته است، لیکن به گفته منطقیان، گاه این دو باهم یکی می‌شود. حال اگر بپذیریم که تاریخ چنین موضوعی است و نیز بپذیریم که هر حادثه در هر زمان که رخ می‌دهد، مولود علت یا علت‌های پیش از آن حادثه است و نیز آن حادثه خود انگیزه‌ای برای سلسله حادثه‌های بعدی است، بدین نتیجه می‌رسیم که زندگانی ملتها چون رشته‌ای دراز است و ملتها نیز مانند دانهایی بدین رشته آویخته‌اند و استواری و

پس از آنکه انقلاب فرهنگی صورت گرفت و در سطح دانشگاهها عملی گردید و برنامه‌هایی با در نظر گرفتن نیازهای کشور و با رعایت نظام جمهوری اسلامی تدوین گشت، یکی از مواد درسی که فرا گرفتن آن برای همه دانشجویان لازم دانسته شد، تاریخ اسلام بود. آن روزها، هم برنامه ریز و هم دانشجو با شور و شوق از چنین درسی استقبال کردند، امروز نیز همان گرمی را در می‌یابیم. لیکن گاهگاهی می‌پرسند: دانشجوی رشته شیمی یا فیزیک، یا معدن شناسی چه لزومی دارد تاریخ اسلام را بداند. گاهی هم پرسش دیگری را مطرح می‌کنند: مگر دانستن تاریخ هم نیازی به فراگرفتن از معلم دارد؟

چنانکه گفته شد، پرسش نخست در یکی دوسال اخیر به میان آمده، اما پرسش دوم از روزی به میان آمد که تاریخ جزء برنامه درسی مدرسه‌های عالی کشور گردید.

در پاسخ به سؤال اول باید بگوئیم تاریخ اسلام برای ما ایرانیان جزئی از تاریخ کشورمان بحساب می‌آید، پس بهتر است پرسش چنین طرح شود: دانشجویان رشته‌های علوم تجربی چه نیازی به فرا گرفتن تاریخ کشور خود دارند؟ که البته پرسشی است بجا، و پیش از پاسخ دادن بدان بهتر است دو نکته را روشن کنیم: یکی اینکه تاریخ چیست؟ دیگر اینکه مقصود سؤال کننده از تاریخی که فرا گرفتن آن نیاز به معلم ندارد

تاریخ اسلام بخصوص ضرورتی بیشتر از آنچه گفته شد دارد، زیرا:

نزدیک به چهارده قرن است که مردم کشور ما دین اسلام را پذیرفته‌اند، نه تنها این دین را پذیرفته‌اند، بلکه در راه پاسداری و گسترش آن و پی‌افکندن تمدن اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. پی‌ریزی و تکامل تمدن اسلامی بیشتر محصول کوشش دانشمندان این سرزمین است و کم‌تر سهم آن از آن دیگر ملتها است. چرا چنین کوشیدند، چون در این دین روشنائی دیدند. امروز دیگر جز چندتن غرض‌ران و یا ناآشنابه سیر تاریخ کسی نمی‌گوید، اسلام دینی عربی است! و عرب آن را به ایران آورد و به زور به مردم این سرزمین تحمیل کرد! هیچ معلم تاریخ اسلام- در غرب یا در شرق- امروز پیرو این عقیده نیست، مگر آنکه برای تبلیغ چنین اندیشه نادرستی او را به مزد گرفته باشند.

اسلام از سال سیزده هجری به ایران درآمد. و طاهریان در آغاز سده دوم (۲۰۶) حکومت مستقل خود را تأسیس کردند، در حالی که هنوز قسمت‌های بزرگی از این سرزمین بر آئینهای پیشین خود بودند، ولی از آن تاریخ به بعد هیچ نقطه‌ای به دین گذشته خود برنگشت به جای خود، سال به سال اسلام در دیگر نقطه‌ها نیز پیش رفت و مردم به رضا و رغبت آن را پذیرفتند، تا آنکه اسلام سراسر این سرزمین گسترده را فرا گرفت. اینها که می‌گویم تکرار مکررات است و برای آشنایان به تاریخ اسلام موجب تصدیق. کوشش دانشمندان ایران در راه تکامل تمدن اسلام از پایان سده سوم آغاز می‌شود. و تا سالها پس از سقوط بغداد مبلغان ایرانی بدون توسل به نیروی نظامی همان کاری را کردند که عقبه بن نافع و همپایه‌های او در غرب اسلامی انجام دادند- البته وسیله پیش‌برد کار آنان نیروی نظامی بود، درحالیکه اسلام در شرق و بخصوص در جزیره‌های اقیانوس هند و سرزمین چین از راه حسن عمل و کردار موافق با گفتار جای خود را باز کرد چرا ایرانیان چنین کوششی کردند، چون گمشده خود را در این دین و

نا استواری هر مهره وابسته به چگونگی پیوند آن مهره به مهره پیشین و پسین است. نتیجه آنکه زندگانی هر ملت را در هر مقطع از زمان نمی‌توان از زندگانی مردم گذشته و مردم آینده آن جدا کرد. و برای دانستن علت هر حادثه نامطلوب- که مثلاً در زمان ما رخ می‌دهد- و یافتن راه چاره آن باید هم گذشته آن را خوب دانست و هم تدبیری بکار برد که در آینده چنان مشکلی پیش نیاید.

اینجا است که ضرورت آشنائی با تاریخ ملتها- بطور عموم- و یا لاقلاً تاریخ ملت خود برای کسانی که کارهای اجرائی را در سطحی گسترده بعهدہ می‌گیرند روشن می‌شود. آنکه برنامه‌ای را در محدوده‌ای معین برای مدتی دراز طرح می‌کند، باید تا آنجا که لازم است گذشته آن محدوده را بداند و نیز از زندگانی مردم و اجتماعی که در آن بسر می‌برند، آگاه باشد، تا برنامه‌ای متناسب روحیه آنان بریزد، و اجرای برنامه‌ای در آینده با مشکل روبرو نگردد.

شناخت مردم، شناخت اجتماع گذشته، تاریخ، شرایط جغرافیائی فعلی و قبلی، عادت، رسوم و دیگر شرایط، شاید برای دانشجوی رشته علوم تجربی در حالی که دانشجوی است، ضرورتی نداشته باشد- هر چند اگر آن را فرا بگیرد کمالی برای او است- اما او همیشه دانشجوی نخواهد ماند و روزی مسئولیتی اجرائی را به عهده خواهد گرفت، و اگر بموقع حداقل معلومات لازم را برای تصدی چنان مسئولیت فرا نگرفته باشد، هنگام عهده‌دار شدن کار، مجالی برای آموختن نخواهد داشت. و اگر بخواهد بدون اطلاع از گذشته، برای آینده برنامه‌ریزی کند چه بسا که آن اشتباه‌ها تکرار گردد و همان مشکلات و بلکه ناکامی‌ها پدید آید.

اینجاست که ضرورت آشنائی با تاریخ و گذشته ملت خود برای همه کسانی که تحصیلاتشان را به مرحله عالی می‌رسانند معلوم می‌شود. اما فرا گرفتن

این فرهنگ دیدند. حال بدانچه می‌خواستند، رسیدند یا نه؟ خود بحث دیگری است.

قیام‌های خراسانیان، طبرستانیان، ری، نشان می‌دهد که این مردم از آغاز یک چیز را می‌خواستند، حکومت عدالت و پرهیزگاری را که «اعدلوا هو اقرب للتقوی. و ان اکرمکم عندالله اتقاکم» یعنی آنچه از قرآن شنیدند و در رفتار علی (ع) دیدند. تاریخ اسلام در ایران، تاریخ مبارزه ملت‌ها است برای تثبیت عدالت و جای‌گزین ساختن تقوا بر امتیازهای نژادی و قبیله‌ای و دیباچه این تاریخ آشنائی با زندگانی رسول اکرم (ص) است و ائمه معصومین (علیهم السلام) و بهره‌گیری از سیره آن بزرگواران و تخلق به اخلاق ایشان تا حد ممکن.

اکنون نوبت به پاسخ پرسش دوم می‌رسد که مگر تاریخ هم معلم می‌خواهد؟

باید پرسید مقصود شما از تاریخ چیست؟ اگر تاریخی را می‌گوئید که در آن افسانه و حقیقت بهم آمیخته و از راست و دروغ مجلدی یا مجلدهایی فراهم آمده است تا خواننده را سرگرم سازد، خواندن چنین کتاب نه تنها نیازی به معلم ندارد، بلکه باید گفت دریغ از لحظه‌ها که صرف بخاطر سپردن چنان داستانها شود.

اما اگر مقصود از تاریخ چنانکه گفتم بدست آوردن اطلاع درست از حادثه‌های گذشته باشد، بهره‌گیری از آن برای حال و آینده، آن اطلاع درست تنها با خواندن نقل طبری و بلعمی و ابن اثیر، و تاریخ سیستان و حبیب السیر و ناسخ التواریخ بدست نخواهد آمد، بلکه ما هنگامی می‌توانیم به حقیقت واقعه‌ای اطمینان پیدا کنیم که گذشته از نقل تاریخ، شرایط اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی، اقتصادی و دیگر شرایط، آن را تأیید کند و داشتن چنین اطلاعی اولاً نیازمند فراگرفتن مقدمه‌های فراوان است، دیگر اینکه دانشجو هراندازه هم کتابهای گوناگون خوانده باشد نمی‌تواند آن حادثه‌ها را آن سان که گفتم تجزیه و تحلیل کند و استادی متخصص و کارآموده باید راهنمای او باشد.

نکته‌ای که نباید ناگفته بماند، اینست که ما امروز تاریخ اسلام را چگونه فرا بگیریم؟ متأسفانه در گذشته، رشته تاریخ دانشگاهها را بطور عموم مورد بی‌مهری قرار دادند، و آن را چنانکه باید تقویت نکردند و بخصوص به درس تاریخ اسلام (مقصود ظهور اسلام است تا نیمه دوم سده سوم) چنانکه باید توجهی نشد. کتابهایی در این باره نوشته و یا ترجمه شده است، برخی سودمند، و برخی براساس قضاوت‌های یک طرفه. شاید جز آنچه آن روزها نوشتند کاری نمی‌توانستند کرد.

اگر بگویم مسلمانان هنوز تاریخی درست یا نزدیک به درست از گذشته خود در دست ندارند مبالغه نیست. این شکایتی است که استادان تاریخ اسلام، در کشورهای عربی نیز بر زبان دارند. و من بارها آن را شنیده‌ام، می‌گویند باید تاریخ اسلام را از نو نوشت، بسیار خوب، اما چگونه؟

منابع تاریخ اسلام، چه آنها که مورخان عرب زبان نوشته‌اند و چه آنها که مغرب زمینیان در گذشته فراهم کردند و چه آنها که امروز هم می‌نویسند، از تعصب، تخلیط و تحریف به کنار نیست و منابع دست اول هم که تنها مرجع تاریخ‌نویسان شرقی و غربی است آنچه با دوره پیغمبر تا عصر مأمون مربوط می‌شود. بین پنجاه تا دویست سال با زمان وقوع حادثه فاصله دارد. پیش از این تاریخ، این حادثه‌ها در لوح سینه حافظان و راویان نگهداری می‌شده. اگر بپذیریم که در صدسال، سه نسل پی‌درپی جای خود را به دیگری می‌دهد، حادثه‌های سال اول تا چهلم هجرت حداقل شش بار از ذهن یکی به دیگری منتقل شده است.

شش نسل، چه مقدار از واقعه‌ها را فراموش می‌کند یا جای آن را با دیگری اشتباه می‌کند، یا در نقل داستان کم و زیاد می‌شود، خدا می‌داند. این نقل و تحریفها چنانکه می‌دانیم طبیعی است. از این که بگذریم، گرایش‌های مذهبی و سیاسی، تعصبهای

امیدوارم ستاد انقلاب فرهنگی تا آنجا که می‌تواند بکوشد تا وسیله تقویت رشته تاریخ را بطور عام و تاریخ اسلام را مخصوصاً فراهم آورد. بلکه مرکزی برای تحقیق در تاریخ ایران- پیش از اسلام یا پس از آن تأسیس گردد. و کتابهایی بوسیله متخصصان فن تاریخ هر مقطع از زمان براساس کوشش‌هایی که در یکصدسال اخیر در این باره شده است نوشته شود و در دسترس دانشجویان و دیگران قرار دهند. این کار چنانکه اشارت کردم باید نیم قرن پیش می‌شد و اکنون با آنکه دیر شده ولی بگفته معروف از هر جای زیان که برگردیم سود است.

قبیله‌ای و نژادی که از نیمه دوم سده نخستین هجرت پدید آمد، خود عامل دیگری برای قلب حقیقت بوده است.

وقتی سلیمان بن عبدالملک به تاریخ‌نویس عصر خود می‌گوید داستانهایی را که به سود انصار است در نوشته خود می‌آورد^(۱) تاریخ‌نویس عصر عباسی هم تکلیف خود را درمی‌یابد و می‌کوشد تا آنرا به گونه‌ای بنویسد که خلیفه و یاران او می‌خواهند، نه آنچه در خارج رخ داده است. و چون قلم به دست وقایع‌نویسی می‌افتد که از مانده انصار است، چنان می‌نویسد که همه امتیازها نصیب تبار او گردد. و بدین ترتیب معلوم می‌شود که آنچه ما در متنهای تاریخی می‌خوانیم بیشتر کالاهایی است متناسب با بازار روز و کمتر باز گوئی چیزی است که در خارج رخ داده است.

۱- الاخبار الموقفات. زبیر بن بکار. سنای مکی السماتی. بغداد، ص

